هر یک بشنفادهی صبح دکرند آنجا بچشم لطف رحمت نکرند
بیماری صد ساله بیکدم ببرند وقال قدس سره ولو قربوا
من حانها مقعد المشی : ویطلق من ذکر منها البکم البقوب
نزدیک کردانیدن مقعد اسم مفعول است از اقعاد برجای
مانده را گویند الذکر والذکر یاد کردن از باب اول
الذوق و الذواق والمذاق والمذاقة چشیدن از باب اول
البکم جمع الابکم و الابکم گنگ را گویند میگوید اگر نزدیک کردانیده
شود بخم خانه آن شراب بر زمین مانده پای او بر رفتار
آید و اگر یاد کند از چاشنی آن باده ناب گنگ زبان
گرفته زبان بگفتار گشاید رباعی آن می خواهم که سالک
ماندهای : پا بدر هوای قرب خود پای دهد و در گنگ الکن کند
چاشنیش : گردد ز زبان لسانش عقده گشای : می تواند
بود که مراد ناظم قدس سره آن باشد که اگر نزدیک گردانند بقلاب
شوق و کمند ارادت بحرم صحبت کاملان مکمل که خرابات عشق
و شراب خانه محبت برجا مانده را که بدست ناسی و کوشش خویش

خویش قدم از پستی هستی و تنگنای خود پرستی بیرون نتواند
نهاد هر آینه بامداد تربیت پیر مکمل قوت سلوک و مکنت
رفتار یابد و گام همت بر سر دنیا و آخرت بنهاد و بحکم خطوتین
وقد وصلت به منزلگه وصال و بارگاه اتصال شتابد و اگر
و یاد آید شرابی که از جام محبت در مجالس قدس کشیده
و چاشنی آن در محافل انس چشیده است فراموش کار زیرا که
در بیان حقایق ابکم باشد و در کشف دقایق از شکسته زبا
نان البته بکم هر آینه طوطی ناطقه اش بموض تکلم در آید و زبان با
باظهار اسرار عرفان بگشاید رباعی چون مست می از خانه
خمار آید : گر بوی خوشش بطرف گلزار آید : هم سرو بجا ماند
خرامان گردد : هم سوسن بی زبان بگفتار آید وقال قدس سره
۱۲ ولو عبقت فی الشرق انفاس طیبها : وفی الغرب مزکوم لعاد له
الشم عبق به الطیب بالکسر ای لزق به عبقا بالتحریک وعباقیة مثل
ثمانیة میگوید اگر بوی خوش دهد آن می در جانب شرق که
مطلع انوار و منشأ ظهور و اظهار است و حال آنکه در جانب غرب

Copyright © King Saud University